

پیش‌بینی‌کننده‌های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

علی‌اصغر اسماعیل‌زاده^۱

مهدی سلطانی‌گردفرامزی^۲

 [10.22034/ssvs.2025.3166.3545](https://doi.org/10.22034/ssvs.2025.3166.3545)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

چکیده:

هدف: خانواده و البته ازدواج به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نوین و یکی از جدی‌ترین تحولات عمیق خانواده معاصر مورد توجه و مطالعه قرار می‌گیرد. مطالعه حاضر باهدف شناخت نگرش جوانان به ازدواج انجام شد. روش‌شناسی: پژوهش از نظر هدف کاربردی است؛ از نظر شیوه گردآوری داده‌ها روش پیمایشی و توصیفی بود. نمونه تحقیق را ۲۰۰ نفر از جوانان ساکن در شهر کرج تشکیل دادند که با استفاده از پرسش‌نامه نگرش سنج محقق ساخته مصاحبه حضوری با آنها انجام شد. برای پایایی ابزار پرسش‌نامه از آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب سازه نگرش به ازدواج ۷۰ درصد به دست آمد. یافته‌ها: میانگین سازه نگرش به ازدواج در بازه حداقل نمره ۲۳ و حداکثر نمره ۴۵ معادل ۳۳،۲۳ به دست آمد. این میزان نگرش به لحاظ نظری اندکی پایین‌تر است. مردان، متاهلین و شاغلین نگرش مثبت‌تری به ازدواج داشته‌اند. نتایج استنباطی باهدف برآورد پیش‌بینی‌کننده‌های نگرش از رگرسیون چند متغیره و با مقایسه ضرایب رگرسیونی استاندارد (Beta) متغیرهای سن (۰/۴۴۹)، سرپرست خانوار بودن (۰/۳۱-)، درآمد ماهیانه (۰/۲۷۸)، وضعیت منزل مسکونی (۰/۲۶۶) و میزان تحصیلات (۰/۲۰-) بیشترین مقدار تأثیر را در پیش‌بینی سازه نگرش به ازدواج داشته‌اند. بحث و نتیجه‌گیری: دلایل نگرش‌های منفی نسبت به ازدواج را شاید بتوان از طریق نظریه‌های نوگرایی (ویلیام گود)، تغییرات بنیادین (کیدنز) و تحولات ارزشی خانواده تبیین نمود. گرچه برای تبیین دقیق‌تر نیازمند مطالعاتی از نوع استنباطی و البته با نمونه‌های پیش از هزار نفر در سطح استان البرز هستیم.

کلید واژه‌ها: خانواده، ازدواج، نگرش، جوانان، کرج

این مقاله براساس دستاوردهای پژوهشی تحت عنوان «بررسی دیدگاه جوانان به ازدواج و طلاق در استان البرز» تدوین شده است. حمایت و پشتیبانی مالی برای انجام پژوهش مذکور توسط «اداره کل ورزش و جوانان استان البرز» صورت گرفته و در «جهاد دانشگاهی واحد البرز» اجرا شده است.

۱- عضو هیات علمی و مدیر گروه آسیب‌شناسی اجتماعی جهاد دانشگاهی واحد البرز، کرج، ایران. Email: esmaelzadeh@acecr.ac.ir

۲- عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی فرهنگی، پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران.

مقدمه

امروزه جامعه ما به دلیل شرایط دوران گذار، جوان بودن جمعیت، نرخ بالای بیکاری، فرایندهای جهانی شدن و به تبع آن رسوخ و نفوذ برخی محصولات، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی - اجتماعی جوامع توسعه‌یافته (که عمده‌تاً در تضاد جدی با شرایط فرهنگی جامعه ما است) و سایر شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دیگری که با آنها روبرو است دچار و در معرض بسیاری از تغییرات اجتماعی قرار گرفته است. جهانی شدن پیامدهای گسترده‌ای دارد که تقریباً بر تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی ما از جمله خانواده تأثیر می‌گذارد. طی چند دهه گذشته شاهد چنان تحولی در الگوهای خانواده بوده‌ایم که برای نسل‌های پیشین تصورناپذیر بود. تنوع گسترده شکل‌های خانواده و خانوار یکی از خصیصه‌های روزمره عصر ما تبدیل شده است. گرایش مردم به ازدواج کردن کم‌تر شده است و اگر هم ازدواج کنند در سن بالاتری ازدواج می‌کنند. نرخ طلاق افزایش چشمگیری یافته است و این یکی از عوامل خانواده‌های تک‌والدی است. شمار کسانی که تصمیم می‌گیرند پیش از ازدواج یا اصلاً به‌جای ازدواج با هم زندگی کنند هر روز بیشتر می‌شود. دنیای خانواده با آنچه پنجاه سال پیش بود تفاوت زیادی پیدا کرده است. با اینکه نهادهای خانواده و ازدواج هنوز موجودند و در زندگی ما اهمیت دارند، خصوصیات آنها به‌صورت فاحش و نمایانی تغییر کرده است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۰). فقط ترکیب خانواده نیست که دچار تغییر شده است؛ چیزی که به همان اندازه اهمیت دارد، تغییر توقعات و انتظارات مردم از روابط و مناسبات خویش با دیگران از جمله در زمینه ازدواج است. ازدواج از مهم‌ترین رسوم معمول در تمام جوامع است که به دلیل نقش مهم آن در فراهم کردن ساختار و زیربنای تشکیل خانواده و گسترش نسل، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نوع ارتباط معرفی شده است (Higgins et al, ۲۰۰۲). ازدواج نه‌تنها در سلامت جسمی و روانی فرد مؤثر است؛ نقش مهمی در ورود انسان به بزرگسالی بر عهده دارد. همچنین ازدواج، پدیده‌ای مطلق و فارغ از بستر زمان و مکان نیست بلکه در هر زمان و مکان و در هر جامعه، چهره خاصی دارد و با جامعه نیز دگرگون می‌شود (شعاع کاظمی و هرندی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

نهاد خانواده در جهان امروز در بحرانی عمیق غوطه می‌خورد. این بحران تا بدان‌جا فراگیر شده است که برخی نظریه‌پردازان از فروپاشی و پایان عصر خانواده سخن به میان آورده‌اند (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۷۹، رایت و جاگر ۱۹۹۹: ۱۷، دنیس و اردوس^۱ ۱۹۹۳: ix). در حال حاضر در جوامع غربی، «زندگی مشترک پیش از ازدواج تبدیل به یک قاعده شده است و امری استثنایی نیست. بزرگسالان به‌طور فزاینده‌ای میل به برقراری رابطه جنسی بیرون از چارچوب ازدواج دارند. در حدود نیمی از این زندگی‌های مشترک بدون ازدواج، طی یک سال خاتمه می‌یابند، ۴۰ درصد آنها به ازدواج ختم می‌شود. ۵۰ درصد ازدواج‌ها به طلاق

^۱ -Dennis, Norman and George Erdos

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

می انجامد و دو سوم این طلاق ها نیز به ازدواج دوباره منتهی می شود که در آنها احتمال طلاق دوباره، بیشتر از احتمال طلاق در کل ازدواج هاست» (کاستلز، ۱۳۸۵: ۲۸۵). در انگلستان دهه ۱۹۹۰، «خانواده های تک والدی ۲۰ درصد خانواده ها را تشکیل می داده اند، ۳۱ درصد موالید به صورت نامشروع متولد شده اند و هر ساله ۱۵۰۰۰۰ کودک قربانی طلاق شده اند» (دنیس و اردوس، ۱۹۹۳: ix).

در حال حاضر جامعه ایران نیز در شرایط گذار از جامعه سنتی به مدرن به سر می برد. در این شرایط، وضعیتی از بی هنجاری به قول دورکیم بر جوامع حاکم می شود که مولد بسیاری از آسیب ها و مسائل اجتماعی در نهادهای مختلف جامعه هستند. بدیهی است که نهاد خانواده در این شرایط دچار انواع آسیب ها می شود که پدیده افزایش سن ازدواج یکی از پیامدهای آن است. پیچیده تر شدن تقسیم کار اجتماعی، گسترش تحصیلات همگانی و مشارکت بیشتر زنان در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی خارج از خانه از جمله عواملی هستند که در تأخیر ازدواج نقش دارند (محمودیان، ۱۳۸۳: ۴۸).

با این اوصاف مسائل خانواده در جامعه ایران را شاید بتوان در چارچوب مدرنیته درک کرد. افزایش ستیزه های خانوادگی، افزایش طلاق و کاهش عمومیت ازدواج می تواند در چهارچوب نظریه مدرنیته و در پرتو مباحث تغییر شرایط اجتماعی و دوران گذار از سنت به مدرنیته درک شود. بدین ترتیب، وضعیت نگران کننده خانواده ایرانی (کاهش نرخ باروری، کاهش میزان ازدواج و افزایش طلاق)، بسیاری را به این فکر انداخته است که راه نجاتی برای آن بیابند. در این جا مسئله این است که آیا فروپاشی خانواده در ایران همچنان که برخی نظریه پردازان غربی بدان معتقدند، امری اجتناب ناپذیر است یا این که می توان خانواده را در عصر کنونی و قرن بیست و یکم حفظ کرد. برای ایرانیان در طول تاریخ، خانواده یکی از سه نهاد اصلی بوده است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶) و بنابراین حفظ آن برای بسیاری از ایرانیان جزء اولین اولویت ها است. مطابق پژوهشی که درباره اولویت بندی انواع آسیب های اجتماعی انجام شده (سلطانی گردفرامری، ۱۳۸۷) بررسی آسیب های اجتماعی خانواده در اولویت اول صاحب نظران آسیب شناسی اجتماعی بوده است.

بنابراین، برای محققان اجتماعی ایرانی پرداختن به آسیب های خانواده ایرانی بسیار ضروری است. اگر جامعه غربی به واسطه سیاست های جنسی و خانوادگی خاص خود در یک سده گذشته، فروپاشی خانواده را تجربه کرد، این دلیل نمی شود که ما ایرانیان نیز لزوماً همان راه را تجربه کنیم. مورخان بر این نکته تأکید دارند که هیچ تاریخ از پیش نوشته شده ای وجود ندارد و لذا نمی توان با یقین کامل پیش بینی کرد که خانواده ایرانی نیز همچون خانواده غربی لزوماً رو به فروپاشی است. پژوهش درباره مسائل خانواده همراه با جهت گیری اجتماعی برای حفظ خانواده، می تواند به حفظ نهاد خانواده ایرانی در عصری که برخی عصر پایان خانواده نام نهاده اند، کمک کند.

یکی از مهم ترین و پایه ای ترین انواع پژوهش درباره مسائل خانواده، البته مطالعه دیدگاه و نگرش

جوانان یک جامعه نسبت به امور خانواده و ازدواج است. جوانان در هر جامعه‌ای، به‌عنوان آینده‌سازان جامعه و نهادهای آن از جمله نهاد خانواده محسوب می‌شوند. شناخت دیدگاه جوانان در این موارد، کاربرد بسیاری برای سیاست‌گذاری درباره نهاد خانواده دارد. با توجه به مسئله مطرح شده؛ پرسش اساسی این است که جوانان ساکن در شهر کرج چه نگرشی نسبت به ازدواج دارند؟

پیشینه مطالعاتی

مقدمه: گرچه به لحاظ زمانی شاهد مطالعات فراوانی در حوزه ازدواج و خانواده بوده‌ایم حتی از دهه ۱۳۵۰ و سه موج پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در دهه ۱۳۸۰ و البته موج چهارم در سال ۱۴۰۲ اما مطالعات در حوزه خانواده فاقد یک پیمایش استاندارد بین‌المللی که توسط "رونالد اینگلهارت" از دهه ۱۹۷۰ شروع کرد نبوده‌ایم به عبارتی مطالعات در این حوزه به‌صورت جزیره‌ای و سلیقه‌ای بوده که امکان ترسیم یک مدل و چارچوب نظری از خانواده ایرانی را اگر نگوئیم غیر ممکن ولی سخت و بعضاً گمراه‌کننده نموده است (اسماعیل زاده، ۱۳۹۴). استفاده از ابزارهای متنوع، عدم شفافیت در نمونه‌گیری‌ها و حضور محققان تازه وارد و غیر متخصص در راس طرح‌های ملی خانواده، اعتبار داده‌های چنین مطالعاتی را مورد تردید قرار می‌دهد.

در مطالعه غیاثوند (۱۴۰۱) که به سفارش وزارت ورزش و جوانان و در سطح ملی انجام شده، ۲۲ درصد جوانان نگرش مثبت و در مقابل ۲۶ درصد نگرش منفی نسبت به ازدواج داشتند. بر اساس تحلیل چند متغیره داده‌ها، رابطه ارزش ازدواج با نگرش به ازدواج برابر با بتای $0/36$ معنای ازدواج برابر با بتای $0/25$ ، هنجار ازدواج برابر با بتای $0/29$ و فرصت ازدواج برابر با بتای $0/14$ می‌باشد. همچنین انگاره ازدواج در بین جوانان ایرانی در مواجهه با دو الگوی "کنش انتخابی ازدواج" و "ساخت نهادی ازدواج" تعیین می‌گردد.

نیکخواه و همکاران (۱۳۹۶) به سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج پرداخته‌اند. یافته‌های مطالعه آنها نشان داد که بین متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی، دینداری و هزینه فرصت با نگرش به ازدواج، رابطه وجود دارد.

رضا خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی تلاش کردند تا مسائل مربوط به نگرش به ازدواج و طلاق و دل بستگی به همسالان را در میان فرزندان پسر خانواده‌های عادی و طلاق مورد مطالعه قرار دهند. جامعه آماری این مطالعه را تمام دانش‌آموزان پسر دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق شهر اهواز در سال تحصیلی ۹۰-۹۱ تشکیل داده است. از این جامعه آماری، نمونه‌ای به تعداد ۲۴۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای انتخاب شدند. برای سنجش متغیرهای مورد مطالعه از پرسش‌نامه نگرش به ازدواج براتن و روزن، پرسش‌نامه نگرش به طلاق کینایرد و جرارد، پرسش‌نامه دل بستگی به والدین و

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

همسالان و یک پرسش نامه جمعیت‌شناختی محقق ساخته استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که نگرش پسران خانواده‌های عادی نسبت به ازدواج مثبت‌تر و نسبت به طلاق منفی‌تر بود. نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان می‌دهد که بین پسران خانواده‌های عادی و طلاق از نظر دلبستگی به همسالان تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج به دست آمده و مضامین آموزشی و درمانی حاصل از این پژوهش به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

رویکردهای نظری

به لحاظ تاریخی، رویکردهای نظری مختلفی درباره نهاد خانواده و عناصر آن همچون مسائل مربوط به ازدواج و طلاق مطرح شده است که قدمت آنها به بیش از دو هزار سال پیش از جمله نظریات فلاسفه یونان باستان در این باره می‌رسد. در عرصه مطالعات مدرن جامعه‌شناسی نیز که قدمت دو سده‌ای دارد، نظریات متفاوتی درباره مسائل مربوط به نهاد خانواده وجود دارد که به صورت کلی می‌توان آنها را در قالب چند رویکرد اساسی تقسیم‌بندی کرد:

۱) رویکرد نظری کارکردگرا: در این رویکرد، خانواده به عنوان یک نهاد و خرده‌نظام اجتماعی در تعامل با دیگر نهادها و خرده‌نظام‌های اجتماعی تصور می‌شود. نظریه کارکردگرا به عنوان یک نظریه محافظه‌کار، طلاق را یک آسیب تلقی می‌کند و یک خانواده بهنجار را خانواده‌ای می‌داند که در آن تضادی میان عناصر کارکردی نهاد خانواده وجود نداشته باشد. از این رویکرد، کارکرد خانواده، پاسخگویی به یک نیاز اساسی جامعه، یعنی پرورش فاعلان اجتماعی بهنجار است. بنا بر نظر پارسونز، کارکردهای اساسی خانواده عبارت‌اند از اجتماعی‌کردن اولیه و ایجاد ثبات شخصیتی برای بزرگسالان در مواجهه با مسائل زندگی روزمره و هرگونه اختلال در نظام خانواده، انجام چنین وظایف خطیری را با مشکل مواجه می‌کند و سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد. نظریه کارکردگرایی با این انتقاد مواجه شده است که نهاد خانواده را ایدئالیزه می‌کند، تضاد، سوءاستفاده و نابرابری‌های جنسیتی در خانواده را نادیده می‌گیرد (حسینی، ۱۳۸۵).

۲) رویکرد نظری تضاد: این رویکرد با الهام از مارکس و زیمل، جامعه را سرشار از تضادهایی می‌پندارد که بر سر منافع انسانی رخ می‌دهد. بر این مبنا، این رویکرد نظری خانواده را نه عرصه وفاق زوجین، بلکه عرصه‌ای برای کشمکش بر سر کسب اقتدار اقتصادی و اجتماعی بیشتر می‌داند. از این رویکرد، خانواده تاکنون عرصه‌ای برای رشد و بالندگی پدرسالاری بوده است و همواره فرادستی مردان و فرودستی زنان در جامعه و تاریخ بشری را بازتولید کرده است. این رویکرد، بر رقابت پنهان زنان و شوهران برای کسب منافع بیشتر از سامان خانواده تأکید دارد. رقابتی که گهگاه می‌تواند به جدایی بینجامد و کل موجودیت خانواده را از بین ببرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

۳) نظریه مبادله اجتماعی: این نظریه بر دوره پیش از طلاق تمرکز می‌کند که در آن افراد روابطشان را برحسب هزینه‌ها و فائده‌ها ارزیابی می‌کنند. پاداش‌ها شامل عشق، حمایت، رفاقت، امنیت عاطفی، پایگاه و روابط اجتماعی و جنسی، همچنین مالکیت و منابع مالی و همیاری در وظایف روزانه می‌شود. از دیگر سو، هزینه‌ها ممکن است شامل کار و مسئولیت بیشتر، عادت‌های آزاردهنده یا محدود شدن انتخاب‌ها و آزادی‌های فردی باشد. این نظریه فرض می‌گیرد که افراد به شیوه‌ای رفتار می‌کنند که بیشترین سود و کمترین هزینه‌ها را داشته باشد، اگرچه این انگیزه‌ها ممکن است آشکار و عقلانی نباشند. هنگامی که افراد احساس کنند که پاداش روابطشان منصفانه است و هزینه‌ها به صورتی برابر توزیع شده است، رابطه باثبات و نیرومند است. یک مبادله نابرابر به‌سوی فروپاشی پیش می‌رود. تصمیم به طلاق از طریق منابع همسان و پاداش‌های رابطه در مقایسه با جذابیت‌های جایگزین خارج از ازدواج شکل می‌گیرد - یک علاقه عاشقانه جدید یا یک احساس آزادی و استقلال بیشتر. اگر جذابیت‌های جایگزین بیشتر از پاداش‌های رابطه باشند، موانع پایان رابطه کاهش می‌یابد. بدین ترتیب، نظریه مبادله یک تقابل سفت‌وسخت با تصورات رمانتیک درباره عشق، ازدواج و خانواده دارد (کلارک استوارت و برنتانو، ۲۰۰۶).

۴) رویکرد نظری مدرنیته: این رویکرد نظری، فروپاشی و طلاق در خانواده را در پرتو تحولات مدرنیته تحلیل می‌کند. مارکس و زیمل نمایندگان کلاسیک و گیدنز، کونتز و باومن نمایندگان جدیدتر این رویکرد نظری هستند. این نظریه بر سیلان و بی‌ثباتی شرایط مدرن تأکید دارد و از همین منظر بی‌ثباتی در نهاد خانواده مدرن و مناسبات زناشویی مردمان امروزی را تبیین می‌کنند.

در پژوهش حاضر، رویکرد نظری مدرنیته به‌عنوان چهارچوب تحلیلی و نظری معرفی و مورد

شرح قرار می‌گیرد.

خانواده و مسئله مدرنیته

دنیای جدید به قول "وبر" دنیای "راززدایی" شده است. در دنیای مدرن از همه پدیده‌های اجتماعی راززدایی و تقدس‌زدایی شده است. در دنیای قدیم، همه چیزها، حتی چیزهای زمینی، در هاله‌ای از راز و تقدس پوشانده شده بود. به قول بودلر حتی آدمیان در حجایی از هاله قدسی قرار داشتند. اما دنیای مدرن این هاله را از سر انسان مدرن به پایین، به میان گل‌ولای خیابان افکنده، رازها را گشوده، ابهام را زدوده و نوعی از شفافیت را بر روابط آدمیان حاکم ساخته است (برمن، ۱۳۸۱).

این توصیف، شاهبیت آن چیزی است که نظریه مدرنیته بر آن استوار شده است. افسون‌زدایی یا راززدایی در دنیای مدرن امروز همه عرصه‌های زندگی بشری، از جمله یکی از مهم‌ترین آنها، زندگی جنسی و خانوادگی را دربرگرفته است. افزایش سرسام‌آور آمار طلاق و فروپاشی خانواده، افزایش شمار فرزندان

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

طلاق و نوزادان نامشروع و کاهش ازدواج رسمی در جهان امروز، همه نشان از تقدس زدایی از نهاد خانواده در دنیای کنونی است. تقدس خانواده در دنیای سنتی باعث می شد که آدمیان بدون حسابگری ناشی از عقلانیت مدرن، خود را فداکارانه وقف آن کنند و با مشکلات آن به هر نحو ممکن بسازند و طلاق را مبعوض ترین امر نزد خدا بدانند. از سوی دیگر، عقلانیت صوری حاکم بر دنیای مدرن و حسابگری های ناشی از سیطره روابط پولی در عصر مدرن برای کسب سود بیشتر، جایی برای تقدس قائل شدن برای خانواده نگذاشت و به قول مارکس (۱۳۸۶) در مانیفست، روابط خانوادگی را به روابط پولی صرف فروکاست.

بدین ترتیب، عصر مدرن زمینه های بروز و ظهور مسائل و مشکلات جدیدی را در نهاد خانواده فراهم ساخت و جامعه شناسان را بر آن داشت تا از رویکردهای نظری مختلف، مسائل خانوادگی را مورد بررسی و کنکاش قرار دهند. در این میان، رویکرد موسوم به نظریه مدرنیته، مورد استفاده برخی از جامعه شناسان بزرگ برای تحلیل زندگی خانوادگی قرار گرفته است.

جامعه شناسان، مدرنیته را «وجه خاصی از تجربه حیاتی، تجربه زمان و مکان، نفس و دیگران، تجربه امکانات و خطرات زندگی» (برمن، ۱۳۸۱: ۱۴) می دانند که دنیای مدرن را از دنیای سنتی جدا می کند. در مدرنیته، زندگی اجتماعی، به صورت واقعیتی به شدت دستخوش تغییر و سیلان تجربه می شود. بنا بر نظر زیمل، در شرایط جامعه مدرن و مدرنیته، مرزهای لایتغیر گروه های اجتماعی و خطوط میان کاست ها و طبقات و سنت ها به طور فزاینده ای به جانب محو و شکسته شدن پیش می روند و به شخص فرصت داده می شود در موقعیت های متفاوت و متغیر قرار گیرد و در رسیدن به اشیا اندیشه کند (زیمل، ۱۳۷۳). مارکس در فرازی خیره کننده "آشوب بی وقفه در تمامی روابط اجتماعی و عدم یقین و تلاطم پایان ناپذیر" (مارکس، به نقل از برمن، ۱۳۸۱: ۱۱۸) را از ویژگی های اساسی جامعه مدرن بومی شمارد که در این شرایط "تمامی روابط تازه، پیش از آن که استوار شوند منسوخ می گردند و هر آنچه سخت و استوار است، دود می شود و به هوا می رود. هر آنچه مقدس است ذیوی می شود و دست آخر آدمیان ناچار می شوند با صبر و عقل با وضعیت واقعی زندگی و روابطشان با هم نوعان خویش روبرو گردند". از سوی دیگر، در جامعه مدرن، عرصه فرهنگ در تلاطم بی وقفه جریان زندگی، به بستری برای تجلی اشکال متعدد و متفاوت مناسبات فرهنگی و اجتماعی تبدیل می شود، به طوری که اشکال سنتی و جا افتاده فرهنگی در رقابت با اشکال جدید در موضع ضعف قرار می گیرند (زیمل، ۱۳۸۰). در این شرایط، جریان فرهنگ و مناسبات فرهنگی در عصر مدرن، از یکی سو به جانب هم سطح سازی و برقراری تساوی و آفریدن حلقه های اجتماعی بزرگ تر از رهگذر پیوندادن بعیدترین چیزها در وضعیت های برابر و از سوی دیگر، استقلال طلبی فردی و گروهی حرکت می کند (زیمل، ۱۳۷۳: ۳۲۹).

با این اوصاف از مدرنیته می‌توان دریافت که چگونه خانواده مقدس، در شرایط مدرن نامقدس می‌گردد و روابط خانوادگی که قرن‌ها از باثبات‌ترین روابط تلقی می‌شدند، دچار تلاطم و آشوب بی‌وقفه گردیده‌اند و بسیاری خانواده‌های تازه شکل گرفته، پیش از آن که استوار شوند، فرومی‌پاشند.

مدرنیته و اشکال جدید روابط جنسی و زناشویی

زیمل بر آن است که عصر مدرن، عصر تضاد میان اشکال فرهنگی جدید و قدیم با یکدیگر است. او در مقاله "تضاد فرهنگ مدرن" (۱۳۸۰) از تسلط دو شکل روابط جنسی در طول تاریخ، ازدواج و فحشا، سخن گفته است. از نظر زیمل، این دو شکل از روابط جنسی در طول تاریخ پایه‌های یکدیگر بر زندگی جنسی بشر سیطره داشته‌اند و تضاد چندانی را نیز در طی قرون متمادی با یکدیگر نداشته‌اند، زیرا از نظر او، این دو شکل تقریباً به صورتی مشابه از طریق سیطره مداوم خود بر زندگی شهوانی، آن را از محتوا خالی ساخته و با تخطی از سرشت خاص نیروی شهوانی عملاً نیروی حیاتی جنسی را برده است (زیمل، ۱۳۸۰: ۲۴۰). از نظر زیمل چالش و تضاد اصلی هنگامی رخ می‌دهد که در عصر مدرن، نوع دیگری از روابط جنسی که او از آن به عنوان "روابط اروتیک" نام می‌برد، ظهور و بروز پیدا می‌کند. در این شرایط، اشکال سنتی روابط جنسی با اشکال جدید آن در تضاد قرار می‌گیرند. ویژگی اصلی روابط اروتیک نیز از نظر زیمل، بی‌شکلی آن است که همین بی‌شکلی از نظر او، تضادهای فرهنگی مدرن را رقم می‌زند (زیمل، ۱۳۸۰). بر همین استدلال می‌توان درک کرد که چگونه اشکال جدید روابط خانوادگی و الگوهای ازدواج، با اشکال قدیمی آن در تضاد قرار می‌گیرند و منشأ فروپاشی خانواده می‌گردند.

گیدنز (۱۹۹۲) با الهام از زیمل، ظهور الگوی جدید "ازدواج رومانیتیک" را خاص شرایط جامعه مدرن می‌داند. از نظر گیدنز، ازدواج مبتنی بر عشق که در دوران مدرن به یک قاعده تبدیل شده است، در دنیای پیشامدرن از استثنائات به شمار می‌رفت. انسان سنتی، نیاز به ارضای غریزه‌ی جنسی حس می‌کرد، اما برایش روابط رومانیتیک و عاشقانه مهم نبود. ازدواجها در دایره‌ی روابط سنتی و با خواستگاری خانودگی صورت می‌گرفت و گاه اساساً دختر و پس تا پیش از ازدواج یکدیگر را نمی‌دیدند. در دنیای سنتی، به دلیل ساختار گسترده‌ی خانواده‌ها و وجود حامیان عاطفی برای فرد، مجالی برای پناه بردن به دامان معشوق نمی‌ماند. وجود پیوندهای عشیره‌ای بین افراد جای عشق را می‌گیرد و خلأ تنهایی را پر می‌کند. در این جامعه، «عشق در بهترین حالت یک ضعف اجتناب‌ناپذیر و در بدترین حالت نوعی بیماری تلقی می‌گردید» (مونتر، به نقل از گیدنز ۱۳۷۴: ۱۰). از نظر گیدنز، ویژگی شرایط مدرن به‌خصوص مدرنیته متأخر، شکلگیری "رابطه ناب" در روابط زناشویی است. منظور از رابطه ناب زناشویی، رابطه‌ای است که صرفاً بر اساس عشق و صمیمیت شکل می‌گیرد و متغیرهای زمینه‌ای دیگر همچون قومیت، شرایط خانوادگی، طبقاتی و ... در آن دخیل نیستند.

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

مدرنیته و دموکراتیزه شدن روابط زناشویی

ویژگی اصلی "رابطه ناب" زناشویی از نظر گیدنز، برابری طلبی موجود آن است. گیدنز با الهام از زیمل بر این عقیده است که ساختار روابط زناشویی مبتنی بر عشق، اساساً ساختاری برابری طلب و تساوی جو است. در این نوع رابطه، نوع اقتدار افقی است و نه عمودی، و سلطه یک سویه معنا ندارد و مردسالاری یا پدرسالاری مفهوم خود را از دست می دهد. وجه مشخصه پدرسالاری عبارت است از اقتدار نهادی شده مردان بر زنان و کودکان در واحد خانواده (کاستلز ۱۳۸۵: ۱۷۵). با این توصیف، ساختار حاکم بر یک خانواده پدرسالار، عمودی و از بالا به پایین است و این نوع رابطه اساساً با ساختار رابطه ناب و زناشویی مبتنی بر عشق در تضاد است. گیدنز از مفهوم "دموکراسی عاطفی" برای توصیف نوع روابط اقتدار حاکم بر زناشویی - های مبتنی بر عشق استفاده می کند. از نظر او، الگوی سیاسی دموکراسی در عصر مدرن، به روابط شخصی و خانوادگی مبتنی بر عشق تسری یافته و ساختار حاکم بر روابط عاشقانه، ساختاری دموکراتیک شده است، با این تفاوت که دموکراسی های سیاسی مبتنی بر عقل اند و دموکراسی های زناشویی مبتنی بر عاطفه. از نظر گیدنز جوامع امروزی، همگی کمابیش به سوی فروپاشی پدرسالاری و ساختار دموکراتیک در خانواده پیش می روند (گیدنز ۱۹۹۲). او اشاره می کند که "دموکراتیزه کردن زندگی خصوصی امروزه نه تنها جزو مقاصد علنی است، بلکه کیفیت ضمنی تمامی آن بخش های زندگی شخصی است که در ذیل رابطه ناب قرار می گیرند. دموکراتیزه کردن زندگی شخصی فرایندی است که کمتر مشهود است، تا اندازه ای درست به این دلیل که در حیطه عمومی رخ نمی دهد، اما نتایج آن همان قدر اساسی است" (گیدنز ۱۳۸۳: ۴۲۷). مشخصه های دموکراتیزه شدن روابط شخصی از نظر گیدنز عبارتند از: تعدیل واقع گرایانه انتظارات در برابر طرف شریک زندگی، عدم نقض خودمختاری طرف مقابل در جریان روابط شخصی و عاطفی، ممنوعیت هر نوع خشونت و سوءاستفاده عاطفی جهت اعمال قدرت بر طرف مقابل، احترام به دیدگاه های مستقل و خصایل شخصی دیگری، دخالت افراد در تعیین شرایط روابطشان، داشتن صداقت و صراحت در طرح مسائل و مشکلات رابطه با طرف مقابل، مسئولیت پذیری و پاسخگو بودن در قبال حقوق و تکالیف (گیدنز ۱۳۸۳: ۴۳۵-۴۳۱). از نظر گیدنز، رابطه ناب صمیمانه یک پروژه تأملی نفس را ساماندهی می کند. بدین صورت که در جریان این رابطه، هر دو طرف از طریق تأمل در روابط با یکدیگر به نوعی کشف نفس می رسند و زمینه های ارتقای خود و دیگری را فراهم می کنند. از نظر گیدنز، یک ازدواج مبتنی بر یک رابطه ناب صمیمانه، ازدواجی است که بر تعهد دلالت می کند، برعکس ازدواج سنتی که افراد را مجبور به تعهد می کند (گیدنز ۱۳۸۳: ۴۳۶).

با این اوصاف، یک ازدواج مبتنی بر رابطه ناب صمیمانه، ازدواجی شکننده است. زیرا به مجرد نقض تعهدات و عدم استیفای حقوق از سوی یک طرف، رابطه دچار بحران می شود و در صورت عدم

بازسازی آن، حتی ممکن است تا مرز فروپاشی برود. از نظر گیدنز، پیش فرض اصلی یک ازدواج صمیمانه، برابری و توازن حقوق و مسئولیت‌های شرکا است و نقض این پیش فرض می‌تواند به این رابطه پایان دهد. گیدنز نقش اول در دموکراتیزه‌شدن روابط جنسی و زناشویی را به زنان می‌دهد که به تبع مبارزه‌شان برای کسب حقوق اجتماعی و سیاسی، روابط شخصی خود را نیز به سوی دموکراتیزه‌شدن بردند. جنبش طرف‌داری از حقوق زنان (فمینیسم) در این مسیر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. کسب حق طلاق برای زنان از نظر گیدنز، گامی اساسی در دموکراتیزه‌کردن روابط زناشویی است. زیرا حق طلاق به منزله اهرم فشار زنان برای چانه‌زنی و توازن قدرت با مردان در خانواده عمل کرده است. همچنین آگاهی‌هایی که از سوی این جنبش به زنان ارائه می‌شود، نقش مهمی در تغییر نگرش‌های جنسیتی در درون خانواده داشته است. تغییر نگرش‌های جنسیتی نیز به تبع به تغییر مناسبات و ساختار خانواده انجامید.

در این زمینه مانوئل کاستلز (۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۸۹) نیز بر نقش بی‌بدیل جنبش فمینیسم در فروپاشی مناسبات پدرسالارانه تأکید کرده است. گیدنز مکانیسم این تأثیرگذاری را ویژگی هرمنیوتیکی نظریات اجتماعی می‌داند. بدین معنا که نظریات اجتماعی از جامعه اخذ می‌شود و مجدداً با بازگشت به متن جامعه، سبب ایجاد تغییر در آن می‌شوند. نظریه فمینیستی در گرایشهای مختلف خود که از متن جنبش زنان سر بر آورد، با طرح مباحث خود در جامعه، مناسبات جنسیتی در جامعه و خانواده را دچار تحول کرد.

گیدنز و طرح مسئله راه سوم

جنبش‌های فمینیستی در رادیکال‌ترین اشکال خود، فروپاشی خانواده را هدف خود قرار می‌دهند. استدلال آنها این است که خانواده پیوندی ناگسستنی با پدرسالاری و ستمگری مردان علیه زنان دارد و لذا برای محو پدرسالاری، باید خانواده را از بین برد (کاستلز، ۱۳۸۵). از زمان طرح این گونه مباحث فمینیستی، آمار طلاق و فروپاشی خانواده به طرز سرسام‌آوری در غرب افزایش یافته است. به طوری که نومحافظه کاران بنیادگرای مسیحی امروز در آمریکا آشکارا فمینیست‌ها را برای مسئله فروپاشی خانواده و تبعات ویران کننده آن مقصر می‌دانند. در واقع بنیادگرایان مسیحی، فمینیسم را بیماری و فمینیست‌ها را مودب‌ترین دشمنان خود می‌پندارند و خواهان احیای اقتدار پدر در خانواده و پدرسالاری هستند (ترنر، ۲۰۰۴).

بدین ترتیب، دو گروه محافظه‌کاران و فمینیست‌های رادیکال، ادعاها و راه‌حل‌هایی به‌شدت متضاد درباره فروپاشی ازدواج ارائه می‌دهند. از یک سو، فمینیست‌های رادیکال خواهان محو خانواده برای تسریع فروپاشی پدرسالاری و سرکوب‌های جنسیتی ناشی از آن هستند. از دیگر سو، بنیادگرایان محافظه‌کار، تنها را بازگشت جامعه بشری به اصول اخلاقی و مذهبی را احیای خانواده پدرسالار می‌دانند. بنیادگرایان مسیحی برای توجیه ادعای خود به اندیشه فروید (۱۳۸۲) استناد می‌کنند و سرکوب جنسی را جزئی از فرایند تمدن می‌دانند. از نظر بنیادگرایان مسیحی، سرکوب در یک نظام خانوادگی پدرسالار برای حفظ خانواده و مذهب

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

مسئله‌ی الزامی است (ترنر، ۲۰۰۴). گیدنز اما، در این میان راه سومی را ارائه می‌دهند. گیدنز از یک سو، متوجه خطرات فروپاشی خانواده است و از دیگر سو، بازگشت نظم پدرسالار را نه ممکن و نه مطلوب می‌شمارد. راه سوم گیدنز، تلاش برای ساختن یک خانواده مبتنی بر دموکراسی عاطفی است. این نوع خانواده، نه تبعات منفی فروپاشی نظام خانواده را به همراه دارد و نه در پی احیای ساز و کارهای ستمکارانه پدرسالاری است.

جمع‌بندی رویکردهای نظری

با این اوصاف، شرایط اجتماعی مدرن نه تنها به بهبود شرایط زندگی خانوادگی کمک نکرده، بلکه زمینه‌ساز سستی پیوندهای خانوادگی نیز شده است. نهاد خانواده در شرایط پر از تغییر و تحولات دوره مدرن، در کوران روابط اقتصادی مبتنی بر سرمایه، همراه با رشد فردگرایی مفرط عاطفی میان اعضای خود، به نهادی بی‌بی‌دفاع شده است. غلبه روحیه فردگرایی بر زنان و مردان باعث انتظارات فزاینده آنها از زندگی زناشویی شده است. انتظاراتی که البته غالباً برآورده‌شدنی نیستند. خانواده مکان بروز فردگرایی نیست و نباید باشد. خانواده، سرکوبگر احساسات فردگرایانه است. اگر از دیدگاه فروید (۱۳۸۲) بنگریم خانواده پایدار، به حداقلی از سرکوب عواطف خودخواهانه و فردگرایانه انسانی نیاز دارد. فردگرایی بی‌نهایتی که عصر مدرن برمی‌انگیزد ضد خانواده است. همین وضعیت باعث شده است که عصر ما از سوی برخی متفکران همچون کاستلز "عصر پایان خانواده" نام بگیرد. اگر این مسئله اتفاق بیفتد انسان‌ها آخرین حامی نهادی خود را در برابر خطرات بالقوه اجتماعی از دست خواهند داد. بنیادگرایان مسیحی در غرب این مسئله را نیک دریافته‌اند که خواهان احیای خانواده و اقتدار پدر در دنیای کنونی هستند و بنابراین برآیند که به هر شکلی باید خانواده را حفظ کرد. اما در جهانی که انسان‌هایش پیرو ارزش‌های فردگرایانه شده‌اند، بازگشت به خانواده سنتی مبتنی بر اقتدار پدر، اگر نه بعید بلکه بسیار سخت به نظر می‌رسد و نظریاتی که در اینجا آورده شد همگی بر این مسئله صحه می‌گذارند. در همین اوضاع و احوال، گیدنز کوشیده است با طرح خانواده دموکراتیک راه سومی بیابد برای جلوگیری از فروپاشی خانواده در خانواده دموکراتیک، مکانیسم چانه‌زنی بر سر حقوق اعضا، باعث مهار احساسات فردگرایانه اعضا و نهایتاً جلوگیری از فروپاشی خانواده می‌شود.

این نظریات اما برای شرایط کنونی ایران بسیار قریب به نظر می‌رسد. طی چند دهه گذشته، خانواده ایرانی نیز دچار همان مسائل و تحولاتی شده است که جامعه غربی پیش‌تر دچار آنها شده بود؛ افزایش طلاق، کاهش نرخ ازدواج، کاهش نرخ باروری، افزایش روابط جنسی خارج ازدواج، افزایش خیانت‌های زناشویی، قتل خانوادگی، خشونت خانگی و جدیداً وقوع ازدواج‌های اصطلاحاً سفید و ده‌ها مسئله دیگر که البته رصد آنها بسیار ضروری به نظر می‌رسد. با این اوصاف، به نظر می‌رسد که رویکرد نظری مدرنیته، با توجه به شرایط خاص جامعه ایرانی، چهارچوب خوب و قابل‌قبولی برای تبیین تحولات و مسائل حوزه

روابط خانوادگی و زناشویی فراهم کند.

روش:

در پژوهش حاضر، دیدگاه‌های جوانان در زمینه ازدواج مورد سنجش قرار گرفته است. برای دستیابی به این هدف از روش پیمایشی^۱ و از نوع تحقیق توصیفی و از نظر معیار زمان، مطالعه مقطعی و به لحاظ معیار ژرفایی از نوع پهنانگر^۲ است. تحقیق پیمایش عبارت است از اجرای پرسش‌نامه‌ها روی نمونه‌ای از پاسخگویانی که از میان جمعیتی انتخاب می‌شوند (بی، ۱۳۸۱: ۵۷۴)؛ بنابراین روش گردآوری اطلاعات به دو شیوه کتابخانه‌ای و میدانی بود که برای جمع‌آوری مبانی تجربی و نظری پژوهش از شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای و برای جمع‌آوری داده‌ها جهت توصیف و آزمون فرضیه‌ها از پرسش‌نامه و به شیوه مصاحبه حضوری با جوانان تکمیل شد. جامعه آماری، جوانان شهر کرج از هر دو جنسیت زن و مرد ۱۸ تا ۳۵ سال (رده سنی مصوب شورای عالی جوانان در سال ۱۳۹۷) بودند که نمونه‌ای نمایا و تصادفی از آنها برای پژوهش انتخاب شده است. باتوجه به محدودیت‌ها و اعتبار طرح، تعداد نمونه ۲۰۰ نفر از جوانان تعیین شد. جمعیت شهر کرج بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ برابر با ۱۰۵۹۲۰۴۹۲ نفر بوده که تقریباً ۴۵۰ هزار نفر در محدوده سنی جوان قرار دارند. باتوجه به در اختیار داشتن حجم جامعه (N) از فرمول کوکران برای برآورد حجم نمونه استفاده شد. تعداد نمونه ۱۸۰ نفر و با در نظر گرفتن خطای احتمالی پرسش‌نامه به ۲۰۰ نفر افزایش یافت.

$$n = \frac{\frac{z^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left[\frac{z^2 pq}{d^2} - 1 \right]}$$

از آنجاکه جامعه آماری در سه پهنه جغرافیایی برخوردار (جهانشهر)، نیمه برخوردار (محدوده بهار) و کم‌برخوردار (حصارک منطقه ۶) ساکن بودند بنابراین از دو شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و سپس طبقه‌ای استفاده شد. به این طریق در گام اول با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای با در نظر گرفتن متغیر پراکندگی جغرافیایی، مجموع سه پهنه شهر کرج در سه طبقه قرار داده شد و سپس در هر طبقه یک منطقه شهرداری به عنوان نمونه به صورت تصادفی انتخاب شده و در مرحله بعد با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، خیابان‌های اصلی و سپس بلوک‌ها انتخاب شدند. در مرحله پایانی بر اساس نمونه‌گیری تصادفی، فرد پاسخگو مورد مصاحبه قرار گرفت.

^۱ - Survey method

^۲ - Extensive Study

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرک

جهت برآورد میزان روایی ابزار اندازه گیری، پرسش نامه پس از طراحی اولیه در اختیار ناظر پروژه و همچنین با تعدادی از محققان حوزه خانواده قرار گرفت و پس از اعمال پیشنهادها آن ها، پرسش نامه نهایی جهت اجرا طراحی شد (اعتبار محتوا). جهت برآورد میزان پایایی ابزار اندازه گیری نیز از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که آلفای کل سازه با ۰/۷۷۱ به دست آمد.

جدول ۱: ضریب آلفای کرونباخ سازه نگرش به ازدواج

مفهوم	نوع متغیر	تعداد گویه	ضریب هاتلینگ	سطح معنی داری	ضریب آلفا
نگرش به ازدواج	وابسته	۵	۲۷۶,۰۴	۰/۰۰۰	۰/۷۶۷
		۷	۸۱۵,۷۴	۰/۰۰۰	۰/۷۴۵

پس از مصاحبه حضوری و تکمیل پرسش نامه ها، داده های تحقیق با استفاده از نرم افزار آماری SPSS در دو سطح توصیفی و استنباطی با در نظر گرفتن سطح سنجش متغیرها مورد تجزیه تحلیل قرار گرفت.

یافته ها:

یافته ها در دو قالب تحلیل و ارائه شده اند: یافته های توصیفی و یافته های استنباطی. یافته های توصیفی حاصل جداول توصیفی و فراوانی پاسخگویان در قالب متغیرهای زمینه ای و دموگرافیک است. یافته های استنباطی نیز حاصل آزمون فرضیات تحقیق هستند. در بخش اول با استفاده از جداول فراوانی، متغیرهای جمعیت شناختی توصیف شده و سپس به تحلیل فرضیات تحقیق پرسش نامه پرداخته شده است. ویژگی های جمعیت شناختی پاسخگویان:

از تعداد ۲۰۰ پاسخگوی جوان، ۶۴ درصد زن و ۳۶ درصد مرد بودند؛ سطح تحصیلات ۲ درصد زیر دیپلم، ۲۷ درصد دیپلم، ۴۰ درصد کارشناسی، ۲۱ درصد کارشناسی ارشد و ۹ درصد دکترا بوده اند؛ تقریباً نیمی از جوانان بیکار که البته برخی از شاغلین هم با عدم امنیت شغلی مواجه بودند؛ نیمی از پاسخگویان (۴۷ درصد) نیز در محدوده سنی ۲۶ تا ۳۰ سال قرار داشتند. از تعداد ۲۰۰ پاسخگو، سن ۱۴ نفر بین ۱۸ تا ۲۰ سال، ۵۸ نفر مابین ۲۱ تا ۲۵ سال، ۹۴ نفر مابین ۲۶ تا ۳۰ سال و ۳۴ نفر مابین ۳۱ تا ۳۵ سال بوده اند.

جدول شماره ۲: توزیع پاسخگویان بر حسب ویژگی‌های جمعیت‌شناختی

متغیر	شاخص‌ها	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۷۲	۳۶
	زن	۱۲۸	۶۴
کل		۲۰۰	۱۰۰
تحصیلات	زیر دیپلم	۴	۲
	دیپلم	۵۴	۲۷,۳
	کارشناسی	۸۲	۴۰,۴
	کارشناسی ارشد	۴۲	۲۱,۲
	دکترا	۱۸	۹,۱
کل		۲۰۰	۱۰۰
اشتغال	بیکار	۹۴	۴۷
	شاغل	۱۰۶	۵۳
کل		۲۰۰	۱۰۰
سن	۱۸ تا ۲۰ سال	۱۴	۷
	۲۱ تا ۲۵ سال	۵۸	۲۹
	۲۶ تا ۳۰ سال	۹۴	۴۷
	۳۱ تا ۳۵ سال	۳۴	۱۷
	کل	۲۰۰	۱۰۰

توصیف سازه نگرش به ازدواج (متغیر وابسته):

جدول ۳ توزیع درصدی دیدگاه جوانان را نسبت به گویه‌های نگرش به ازدواج در ابعاد سه گانه شناختی، عاطفی و رفتاری نشان می‌دهد. در توصیف هر یک از گویه‌ها علاوه بر ارائه درصد هر گویه به تفکیک طیف لیکرت، میانگین گویه‌ها در ابعاد یاد شده در بازه نمره ۱ تا ۵ نیز ارائه شده است.

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

جدول ۳: توزیع درصدی و میانگین سازه نگرش به ازدواج

ردیف	گویه‌ها	کاملاً موافقم	موافقم	بی نظر	مخالفم	کاملاً مخالفم	درصد کل	میانگین
۱	ازدواج یک وظیفه شرعی و انسانی است	۱۸	۱۸	۱۳	۲۹	۲۲	۱۰۰	۲,۸۱
۲	هر کس به‌رحال باید ازدواج کند.	۹	۱۴	۱۵	۳۳	۲۹	۱۰۰	۲,۴۱
۳	بدون همسر زندگی بی‌معناست.	۶	۲۲	۱۳	۳۶	۲۳	۱۰۰	۲,۵۲
۴	ازدواج یک پیوند و تعهد همیشگی تا آخر عمر	۱۵	۲۰	۱۵	۳۲	۱۸	۱۰۰	۲,۸۲
۵	فرد ایدئال خود را پیدا کنم ازدواج می‌کنم	۴۴	۳۰	۱۴	۱	۳	۱۰۰	۴,۲۱
۶	هر کی ازدواج کرده پشیمان هستم	۰	۵	۱۷	۴۸	۲۹	۱۰۰	۱,۹۸
۷	دختران می‌توانند از پسران خواستگاری کنند	۱۹	۵۰	۱۲	۱۶	۳	۱۰۰	۳,۶۶
۸	ازدواج مانع پیشرفت است	۲	۶	۱۶	۵۱	۲۵	۱۰۰	۲,۰۹
۹	مردان می‌توانند چند همسر داشته باشند	۱	۵	۱۰	۱۶	۶۸	۱۰۰	۱,۵۵
۱۰	زندگی بدون ازدواج رسمی اشکال ندارد	۱۰	۲۲	۱۳	۲۹	۲۵	۱۰۰	۲,۶۳
۱۱	اصلاً به ازدواج فکر نمی‌کنم (مجردها)	۸	۳	۳۱	۳۹	۱۲	۱۰۰	۲,۵۳
۱۲	با این گرانی و تورم نمی‌شه ازدواج کرد	۲۹	۳۹	۹	۱۸	۵	۱۰۰	۳,۶۹

در بین گویه‌ها " فرد ایدئال خود را پیدا کنم ازدواج می‌کنم" با میانگین ۴,۲۱ و " ازدواج یک وظیفه شرعی و انسانی است" با میانگین ۲,۸۱ گویه‌هایی بودند که بیشترین تأثیر مثبت را در ارتقای میانگین سازه نگرش به ازدواج داشته‌اند. به عبارتی، جوانان کمتر نگاهی احساسی و عاطفی نسبت به ازدواج دارند، کلیشه‌های سنتی "ازدواج یک پیوند و تعهد همیشگی تا آخر عمر است" و یا اینکه " بدون همسر زندگی بی‌معناست" اگر نگوئیم کم رنگ‌تر از قبل شده (چون مطالعه به‌صورت مقطعی انجام شده است) ولی باتوجه

به نتایج می‌توان گفت که وزن کمتری در نگرش به ازدواج داشته است. با وجود چنین نگرشی یعنی نگرش متوسط و روبه پایین نسبت به ازدواج اما در حوزه رفتاری، جوانان نگرش مثبت‌تری به ازدواج داشته‌اند یعنی در صورت پیدا کردن فرد ایدئال خود، ازدواج خواهند کرد (میانگین ۴,۲۱). گرچه این یافته حکایت از ضعف سرمایه اجتماعی در سطوح مختلف جامعه دارد همچنین یافته‌ها نشان می‌دهند که آمادگی رفتاری برای ازدواج وجود داشته ولی با موانعی از جمله پیدا نکردن فرد ایده‌آل و "با این گرانی و تورم نمی‌شه ازدواج کرد" (میانگین ۳,۶۹) مواجه است که در صورت برطرف شدن یا کاهش موانع یاد شده احتمالاً شاهد افزایش تمایل جوانان ساکن در شهر کرج برای ازدواج باشیم.

در مجموع از ۱۲ گویه برای سنجش نگرش به ازدواج در ابعاد شناختی (میانگین ۲,۳۴)، عاطفی (میانگین ۲,۶۲) و رفتاری (میانگین ۳,۲۵) استفاده شد. میانگین سازه نگرش به ازدواج در بازه حداقل نمره ۲۳ و حداکثر نمره ۴۵ معادل ۳۳,۲۳ به دست آمد. این میزان نگرش نسبت به نمره متوسط به لحاظ نظری اندکی پایین‌تر است به عبارتی نگرش به ازدواج در بین جوانان شهر کرج اندکی پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد.

از پاسخگویان درباره سن مناسب ازدواج پرسیده شد که باتوجه به یافته‌ها یک درصد پاسخگویان سنین زیر ۲۰ سال را مناسب دانستند. ۸,۲ درصد سنین ۲۰ تا ۲۴ سال، ۵۳,۶ درصد سنین ۲۵ تا ۲۹ سال، ۳۳ درصد سنین ۳۰ تا ۳۴ سال و ۴,۱ درصد سنین ۳۵ تا ۳۹ سال را مناسب برای ازدواج دانسته‌اند. ۱۶ درصد اختلاف سنی مناسب برای زوجین یک تا دو سال، ۶۵ درصد اختلاف سنی ۳ تا ۵ سال و ۱۹ درصد اختلاف سنی ۵ سال به بالا را مناسب دانستند. ۱۶ درصد افراد، فشار خانواده را دلیل خود دانسته، ۴۶,۸ درصد افراد تصمیم عاطفی و ۸ درصد احساس تنهایی را به‌عنوان دلیل ازدواج ذکر کرده اند. ۲۹ درصد نیز سایر موارد را ذکر کرده اند.

تحلیل استنباطی:

پس از توصیف داده‌ها در ادامه به تحلیل‌های استنباطی پرداخته می‌شود.

مقایسه نگرش به ازدواج به تفکیک جنسیت:

نگرش مردان به ازدواج با میانگین ۴۰,۶۵ در مقایسه با زنان ۳۷,۷۲ مثبت‌تر بوده است. این اختلاف

میانگین‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد به لحاظ آماری معنی‌دار است (Sig=۰/۰۸).

جدول ۴: نتایج آزمون مقایسه نگرش به ازدواج به تفکیک جنسیت

	mean	Std.deviation	Std.error mean	t	df	F	Sig
زن	۳۷,۷۲	۶,۶۷	.۶۲۵	-۲,۶۶	۱۸۰	۲,۴۱	۰/۰۸
مرد	۴۰,۶۵	۷,۹۲	.۹۶۱	-۲,۵۳	۱۲۲		

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

رابطه نگرش به ازدواج با سن

فرض این بود که با تغییر سن، نگرش به ازدواج نیز تغییر کند. با توجه به فاصله ای بودن سطح سنجش دو متغیر همچنین کشف هم‌تغییری نگرش به ازدواج و سن از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج آزمون پیرسون نشان می‌دهد که مقدار ضریب همبستگی دو متغیر معادل ۰/۲۸۴. به دست آمد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد این همبستگی معنی دار است ($Sig=0/000$). به عبارتی با افزایش سن جوانان شاهد مثبت‌تر شدن نگرش آنها به ازدواج هستیم و یا اینکه جوانان در سنین پایین، نگرش منفی تری نسبت به ازدواج دارند.

جدول ۵: نتایج آزمون رابطه سن با نگرش به ازدواج

	نگرش به ازدواج	سن
نگرش به ازدواج	Pearson Correlation	.۲۸۴**
	Sig. (۲-tailed)	.۰۰۰
	N	۱۸۲
سن	Pearson Correlation	.۲۸۴**
	Sig. (۲-tailed)	.۰۰۰
	N	۲۰۰

رابطه نگرش به ازدواج به تفکیک میزان تحصیلات:

فرضیه این بود که نوع نگرش به ازدواج در بین جوانان در مقاطع تحصیلی متفاوت خواهد بود. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که دارندگان مقاطع تحصیلات تکمیلی، نگرش منفی تری به ازدواج نسبت به مقاطع تحصیلی دیپلم و پایین‌تر داشته‌اند. مقطع دکتری با میانگین ۳۷,۶۷ منفی‌ترین نگرش و مقطع دیپلم با میانگین ۴۰,۵۰ دارای مثبت‌ترین نگرش نسبت به ازدواج را داشته‌اند. از مقطع سیکل و پایین‌تر تا دیپلم شاهد بهبود نگرش و از لیسانس به بالا شاهد منفی شدن نگرش به ازدواج هستیم. این میزان اختلاف میانگین‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد به لحاظ آماری معنی دار است به این معنی که با افزایش میزان تحصیلات شاهد منفی شدن نگرش به ازدواج هستیم ($Sig=0/003$).

جدول ۶: نتایج آزمون رابطه بین نگرش به ازدواج با میزان تحصیلات

	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	۸۰۴,۴۰۴	۴	۲۰۱,۱۰۱	۴,۱۱۸	.۰۰۳
Within Groups	۸۵۴۶,۱۷۴	۱۷۵	۴۸,۸۳۵		
Total	۹۳۵۰,۵۷۸	۱۷۹			

رابطه نگرش به ازدواج با میزان درآمد ماهانه:

با افزایش میزان درآمد جوانان شاهد بهبود نگرش آنها به ازدواج هستیم. گرچه میانگین درآمد جوانان حدود ۱۱ میلیون تومان بوده ولی با همین درآمد اندک نیز نگاه آنها به ازدواج مثبت می‌شود که این یافته را آزمون همبستگی پیرسون تایید می‌کند. میزان همبستگی نگرش به ازدواج با میزان درآمد معادل ۲۰ درصد است که این میزان در سطح اطمینان ۹۵ درصد - تقریباً معنی‌دار است ($\text{Sig} = 0/041$). به عبارتی با تغییر درآمد یعنی افزایش آن، نگرش جوانان به ازدواج نیز مثبت‌تر می‌شود.

جدول ۷: نتایج آزمون رابطه بین نگرش به ازدواج با درآمد ماهیانه

		نگرش به ازدواج	درآمد ماهانه
نگرش به ازدواج	Pearson Correlation	۱	.۲۰۶*
	Sig. (۲-tailed)		.۰۴۱
	N	۱۸۲	۹۸
درآمد ماهانه	Pearson Correlation	.۲۰۶*	۱
	Sig. (۲-tailed)	.۰۴۱	
	N	۹۸	۱۱۰

تحلیل رگرسیونی متغیرهای پیش‌بینی‌کننده نگرش به ازدواج:

جهت برآورد واریانس تغییرات نگرش به ازدواج از رگرسیون چندمتغیره به روش گام‌به‌گام استفاده شد.

جدول ۸: ضرایب رگرسیونی مدل تبیین‌کننده نگرش به ازدواج

متغیرهای مستقل	ضریب رگرسیون غیراستاندارد (B)	ضریب رگرسیون استاندارد (Beta)	مقدار T	سطح معنی‌داری
مقدار ثابت	۲۶,۳۰	-	۲,۶۸	۰/۰۰۰
سن	۰/۹۱۲	۰/۴۴۹	۴,۰۲	۰/۰۰۰
میزان تحصیلات	۱,۷۷	-۰/۲۰۱	۲,۳۰	۰/۰۲۴
درآمد ماهیانه	۲,۷۷	.۲۷۸	۲,۳۲	۰/۰۲۲
سرپرست خانوار بودن	۵,۳۶	-۰/۳۱۴	۲,۷۸	۰/۰۰۷
وضعیت منزل مسکونی	۲,۴۹	۰/۲۶۶	۱,۷۱۸	۰/۰۵

نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد میزان F این مدل ۷,۷۰ با سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰

حاکمی از معنی‌دار بودن کل مدل رگرسیون چند متغیره دارد. همچنین ضریب همبستگی چندگانه متغیرهای مستقل با متغیر نگرش به ازدواج معادل ۰/۶۲۵ با ضریب تعیین (۲۲) ۰/۳۹۱ به دست آمد.

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

با مقایسه ضرایب رگرسیونی استاندارد (Beta) مشخص می‌شود که "سن" با مقدار $0/449$ موثرترین متغیر در پیش‌بینی متغیر نگرش به ازدواج را داشته است. ولی با افزایش تحصیلات شاهد نگرش منفی تر جوانان به ازدواج بوده‌ایم. به عبارتی مقاطع تحصیلی پایین تر، تمایل بیشتری به ازدواج نشان داده اند. این رابطه منفی بین تحصیلات و نگاه به ازدواج شاید به دلیل مشغله های فکری و البته کاری مربوط تحصیل و درس باشد و ازدواج را بعد از اتمام تحصیلات موکول نمایند. درآمد ماهیانه، همبستگی نسبتا خوبی با نگرش به ازدواج دارد که با بهبود میزان درآمد شاهد نگاه مثبت تر جوانان به ازدواج بوده‌ایم. جوانانی که سرپرستی خانوار و یا مسئولیت نان آوری در خانه داشته، تمایل کمتری برای ازدواج داشت اند و برعکس جوانانی که دارای منزل مسکونی و یا امید به داشتن خانه داشته‌اند به ازدواج نگرش مثبت تری داشته‌اند. در مجموع میزان تأثیر متغیرهای مستقل در متغیر وابسته از بیشترین مقدار بتا به کمترین مقدار به این صورت است که سن ($0/449$)، سرپرست خانوار بودن ($-0/314$)، درآمد ماهیانه ($0/278$)، وضعیت منزل مسکونی ($0/266$) و میزان تحصیلات ($-0/201$) بیشترین مقدار تأثیر را در پیش‌بینی سازه نگرش به ازدواج داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری:

مطالعه دیدگاه‌ها و نگرش‌های شهروندان در همه جوامع مدرن و امروزی از اهمیت بالایی برخوردار است. این نوع از مطالعات آنچه را زیر پوست جوامع در حال تغییر و سیلان مدرن می‌گذرد برای محققان و سیاست‌گذاران نمایان می‌سازد. اهمیت این مطالعات و شناخت از جامعه این است که به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا در قبال مسئله تغییرات اجتماعی و فرهنگی غافلگیر نشوند و به اصلاح سیاست‌ها و بهینه‌سازی آنها بپردازند.

شناخت نگرش شهروندان به‌خصوص قشر جوان به مقولات ازدواج از این نظر مهم است که می‌تواند قدرت پیش‌بینی روندهای اجتماعی و فرهنگی در حوزه خانواده را عیان سازد که نهاد خانواده در یک جامعه رو به اعتلا است یا فروپاشی و کاربرد این شناخت نیز در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی بسیار عیان است. جوانان آینده‌سازان یک کشور هستند و آینده روابط خانوادگی و جنسی یک جامعه در دستان آنها قرار دارد. مطالعه حاضر باهدف سنجش نگرش جوانان به ازدواج در شهر کرج در سال 1402 و به سفارش اداره کل ورزش و جوانان استان البرز انجام شد. روش تحقیق حاضر از نوع ترکیبی است. میانگین سازه نگرش به ازدواج در بازه حداقل نمره 23 و حداکثر نمره 45 معادل $33,23$ به دست آمد. این میزان نگرش نسبت به نمره متوسط به لحاظ نظری اندکی پایین‌تر است؛ به عبارتی اگر نگوییم جوانان نگرش منفی نسبت به ازدواج ندارند ولی نگرش مثبتی هم نداشته‌اند. در بین گویه‌ها "فرد ایدئال خود را پیدا کنم ازدواج می‌کنم" با میانگین $4,21$ و "ازدواج یک وظیفه شرعی و انسانی است" با میانگین $2,81$ گویه‌هایی بودند که

بیشترین تأثیر مثبت را در ارتقای میانگین سازه نگرش به ازدواج داشته‌اند. این یافته نشان دهنده آن است که در صورت فراهم بودن شرایط ازدواج برای جوانان، آنها تمایل به ازدواج احتمالاً خواهند داشت. پس از توصیف وضعیت نگرشی جوانان شهر کرج، در بخش نتایج استنباطی باهدف برآورد پیش‌بینی‌کننده‌های آن متغیر از رگرسیون چند متغیره و با مقایسه ضرایب رگرسیونی استاندارد (Beta) متغیرهای سن (۰/۴۴۹)، سرپرست خانوار بودن (۰/۳۱۴-)، درآمد ماهیانه (۰/۲۷۸)، وضعیت منزل مسکونی (۰/۲۶۶) و میزان تحصیلات (۰/۲۰۱-) بیشترین مقدار تأثیر را در پیش‌بینی سازه نگرش به ازدواج داشته‌اند که باتوجه به نسبی بودن، چند بُعدی و پیچیده بودن مفاهیم حوزه اجتماعی این میزان ضریب تعیین می‌تواند قابل قبول و البته منطقی باشد.

از آنجاکه متغیر سن بر نگرش به ازدواج تأثیر معناداری داشت با یافته‌های نیکخواه و همکاران (۱۳۹۶) و حبیب‌پور گنابی و همکاران (۱۳۹۰) همخوانی دارد؛ البته با این تفاوت که در مطالعه حاضر بیشترین تأثیر (بتا) را داشته که احتمالاً به این دلیل باشد که جامعه آماری مطالعه حاضر صرفاً جوانان بوده‌اند در حالیکه در مطالعات دیگر، جوانان بخشی از گروه سنی نمونه را تشکیل داده‌اند. به عبارتی یافته‌های ما در مورد تعیین‌کنندگی سن در امر ازدواج می‌تواند دقیق‌تر باشد.

یافته‌های مطالعه حاضر مبنی بر تعیین‌کنندگی تحصیلات بر نگرش به ازدواج با یافته‌های نیکخواه و همکاران (۱۳۹۶) که در آن افراد دارای تحصیلات بالاتر نگرش مدرن‌تری به ازدواج داشتند؛ آزاد ارمکی (۱۳۷۹) که در آن هر چه پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتر می‌رود، میزان رفت و آمدهای آزاد و بدون قید و شرط اغلب دخترها و پسرها قبل از عقد بیشتر می‌شود و استون (۱۹۷۹) که ازدواج‌های رابطه‌ای - معاشرتی بیشتر در طبقات بالا و متوسط جامعه دیده می‌شود، همخوانی دارد.

از دیگر یافته‌های مطالعه حاضر، اثر تعیین‌کننده متغیرهای درآمد ماهیانه (۰/۲۷۸)، وضعیت منزل مسکونی (۰/۲۶۶) و سرپرست خانوار بودن (۰/۳۱۴-) است که اگر آنها را ذیل مفهوم کلی تری به نام "فرصت زندگی" خلاصه کنیم به خوبی نقش متغیرهایی از جنس اقتصادی را در روند تصمیم‌گیری جوانان در امر ازدواج به تصویر می‌کشد. این یافته شاید نوعی نگاه مبادله‌ای به ازدواج باشد که از آن مانند تحصیلات و شغل به‌عنوان یک فرصت برای زندگی تلقی می‌کنند که در صورتی که انتظار فایده از آن نداشته باشند دست به اقدام نخواهند زد زیرا رفتار فرد به وسیله تمایل وی به انجام آن تعیین می‌شود که آن نیز به نوبه خود به وسیله نگرش‌های فرد و هنجارهای ذهنی اش نسبت به رفتار تعیین می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود باهدف بهبود نگاه جوانان به ازدواج نسبت به ارتقای سطح درآمدی، ارائه تسهیلات ارزان قیمت جهت خانه دار شدن جوانان و بهبود کیفیت زندگی جوانان، اقدامات موثرتری انجام شود. با این یافته‌ها و نوع تحلیل، یافته‌های ما با نتایج مطالعات غیاثوند (۱۴۰۱) که در آن درآمد کافی، استقلال مالی و نداشتن

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

مسکن، مستقیماً بر نگرش به ازدواج اثرگذار بوده است همچنین با یافته‌های نیکخواه و همکاران، (۱۳۹۶) نزدیکی دارد. بر اساس نظریه هزینه فرصت مانند دیدگاه مبادله، فرد تصمیم گیرنده پیش از آنکه تصمیم بگیرد در ذهن خود فرصت‌هایی را ارزیابی می‌کنند که با این تصمیم از دست می‌دهند که بر این اساس ارزیابی ذهنی و محاسبه هزینه فرصت بر تصمیم‌گیری فرد، مقدم و به‌نوعی تعیین‌کننده نوع نگاه و نگرش فرد به امور مختلف از جمله ازدواج است.

به لحاظ نظری، چنین نتایجی نشان از تغییرات بزرگ فرهنگی در جامعه امروز ایران دارد. جامعه ایران در چند دهه گذشته تغییرات زیادی در زمینه ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی از جمله در نهاد خانواده را تجربه کرده است که جامعه‌شناسان درباره علل آنها بحث‌های زیادی کرده‌اند. شرایط اقتصادی احتمالاً یکی از عوامل عمده تغییر نگرش‌ها به ازدواج است. اقتصاد ایران دیگر مبتنی بر اقتصاد کشاورزی نیمه قرن بیستم نیست که مقوم ارزش‌های سنتی در حوزه خانواده و مشوق ازدواج زودرس و تابو بودن طلاق بود. ورود اقتصاد ایران به فاز صنعتی شدن و سرمایه‌داری در دهه ۱۳۴۰ شمسی، نقطه شروع تغییر نگرش‌ها و ارزش‌های خانوادگی بود. وقوع انقلاب و جنگ از دیگر فاکتورهای تغییرات نگرشی و ارزشی هستند و رویدادهای اجتماعی و فرهنگی در سال‌های پس از انقلاب نیز مؤثر بر این روند تغییرات نگرش بودند که البته موضوع بحث ما نیستند و مجال دیگری می‌طلبند.

در هر صورت، نتایج نگرش‌سنجی ازدواج در این پژوهش، نشان از غلبه نگرش‌ها و ارزش‌های فردگرایانه در میان جوانان از هر دو جنس دارند. ارزش‌هایی که بنیان خانواده را بر محور ارضای نیازهای فردی و جنسی زوجین سامان می‌دهد و نه هدف و ارزش تداوم نسل و فرزندآوری. پیامد چنین رویکرد و نگرشی را در آمار مربوط به کاهش باروری زنان در سطح کشور و استان البرز می‌توانیم به‌وضوح ببینیم. فردگرایی عاطفی از جمله پیامدهای مدرنیته و شرایط مدرن در جوامع کنونی است که جامعه ایران نیز خواهی - نخواهی در معرض این ارزش‌ها قرار دارد. لیکن هدف ضروری بقای نسل و تداوم یک جامعه به پذیرش کلی ارزش‌های سنتی خانواده - که شامل هدف فرزندآوری است - توسط آحاد افراد آن جامعه بستگی دارد و این مسئله یک چالش جدی برای جامعه ایران و دیگر جوامع در عصر کنونی است. تجربه نرخ باروری منفی در کشورهای اروپایی و ضرورت پذیرش بی‌رویه مهاجرین از کشورهای شرقی باعث به‌وجود آمدن چالش‌های امنیتی، فرهنگی و اجتماعی در این جوامع شده است.

در همین زمینه به نظر می‌رسد که نگرش‌های فردگرایانه جوانان در ایران نیز ما را در مسیر چالش‌های کشورهای غربی قرار داده است و کاهش باروری و نیاز به نیروی کار جایگزین در سال‌های آینده و هم‌زمان پذیرش پناهندگی اتباع کشورهای همسایه در یکی دو دهه آینده می‌تواند چالش‌های فراوانی برای جامعه ایران به همراه داشته باشد و نیاز به اراده سیاسی و اجتماعی جهت حل این مسائل به شدت احساس

می‌شود. امید است که با برنامه‌ریزی اصولی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی کلان، نگرانی‌ها در این زمینه کاهش و امید به حل چالش‌های مربوط به آینده افزایش یابد.

منابع:

- غیاثوند، احمد (۱۴۰۱). انگاره ازدواج در میان جوانان ایرانی: سنخ‌ها و چالش‌ها. فصلنامه علمی مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، شماره ۶۲.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ؛ قدرت و هویت. ترجمه علی پایا. تهران: نشر گیسوم.
- شعاع کاظمی، م. و جعفری هرندی، م. (۱۳۸۸). بررسی مقایسه‌ای نگرش دانشجویان مجرد و متأهل نسبت به ازدواج از دیدگاه واقعیت‌درمانی گلاسر. فصلنامه پژوهشی اجتماعی، سری ۳، شماره ۴.
- حبیب‌پور گنابادی، ک. و غفاری، غ.ر. (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران. مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۹۱، صص. ۷-۳۴.
- پورافکاری، ن.، عنبری روزبهانی، م. و حکیمی‌نیا، ب. (۱۳۹۱). بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و نگرش به ازدواج. فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، شماره ۲، صص. ۷۳-۹۸.
- احمدی، خدابخش؛ براری، مصطفی؛ و سیداسماعیلی، فتح‌اله. (۱۳۹۰). نگرش مردم به ازدواج موقت. رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۳)، ۱۳۵-۱۵۶.
- اسماعیل‌زاده، علی‌اصغر و همکاران. (۱۳۹۴). مرور سیستماتیک تحقیقات انجام‌شده در زمینه طلاق. مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره ۱۴، شماره ۲۷.
- امیدوار، بنفشه؛ فاتحی‌زاده، مریم‌السادات؛ و احمدی، سیداحمد. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر آموزش پیش از ازدواج بر نگرش‌های زناشویی دانشجویان در آستانه ازدواج در شهر شیراز. پژوهش‌های مشاوره (تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره)، ۱۰(۳۸)، ۸۱-۱۰۱.
- بهرامی خندابی، فاطمه؛ محمدیان، زینب؛ گودرزی، کوروش؛ و صادقی، مسعود. (۱۳۹۸). اثربخشی رویکرد تلفیقی روایت‌درمانی و ایماگوتراپی بر نگرش به ازدواج در داوطلبان ازدواج. مجله علوم روان‌شناختی، ۱۸(۸۱).
- خجسته‌مهر، رضا؛ مبینی، جعفر؛ و اصلانی، خالد. (۱۳۹۲). مقایسه نگرش به ازدواج و طلاق و دل‌بستگی به همسالان در دانش‌آموزان پسر دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق. روان‌شناسی مدرسه و آموزشگاه، ۲(۳)، ۵۷-۷۵.
- رضازاده، مسعود؛ صدری‌دمیرچی، اسماعیل؛ و قمری‌کیوی، حسین. (۱۳۹۸). اثربخشی برنامه آموزش پیش از ازدواج بر نگرش درباره ازدواج، تاب‌آوری و انتظار از ازدواج. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۱۹(۱)، ۲۷-۱۰۹.
- سلطانی‌گردفرامرزی. (۱۳۸۷). اولویت‌بندی انواع آسیب‌های اجتماعی. تهران: جهاد دانشگاهی، واحد خوارزمی.
- شیرزادفر، اکرم؛ عباسی، قدرت‌الله؛ و حسن‌زاده، رمضان. (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش قبل از ازدواج مبتنی بر برنامه آموزش ارتباط بر مشکلات تصمیم‌گیری در انتخاب همسر و نگرش به ازدواج فرزندان طلاق. سلامت اجتماعی، ۷(۳)، ۲۹۸-۲۹۸.
- خجسته‌مهر، رضا؛ محمدی، علی؛ و عباس‌پور، ذبیح‌اله. (۱۳۹۵). نگرش دانشجویان متأهل به ازدواج: یک مطالعه کیفی. روان‌پرستاری، ۴(۲)، ۱۹-۲۸.
- عباس‌پور، ذبیح‌اله، موسوی، سیده‌مریم، و امان‌اللهی، عباس. (۱۴۰۰). طراحی و اثربخشی برنامه آموزش پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق فرزندان طلاق. مطالعات زن و خانواده، ۹(۳)، ۵۶-۷۷.
- عسکری ندوشن، عباس، عباسی شوازی، محمدجلال، و صادقی، رسول. (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج: تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد. مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، ۱۱(۴۴)، ۷-۳۶.
- روشنی، شهره. (۱۴۰۰). نقش تعاملات زناشویی والدین و آموزش‌های آنان در زمینه ازدواج در پیش‌بینی نگرش فرزندان به ازدواج. پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۹(۲۵)، ۱۷۵-۱۹۸.

پیش بینی کننده های نگرش به ازدواج در بین جوانان ساکن در شهر کرج

- رازقی، نادر، علیزاده، مهدی، و محمدی سنگ چشمه، سمیه. (۱۳۹۶). بررسی جامعه‌شناختی نگرش جوانان نسبت به ازدواج در فضای مجازی. جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، ۲۸(۱)، ۶۷-۸۵.
- عباسی شوازی، محمدتقی، و دل‌آور، مریم‌السادات. (۱۳۹۸). رسانه‌ها، عشق و ازدواج: مطالعه رابطه رسانه‌های اجتماعی و جمعی با عشق سیال و نگرش به ازدواج. تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۲(۴)، ۵۱-۷۴.
- عبدالله‌پور، بهزاد. (۱۳۹۸). بررسی نگرش دانشجویان پرستاری نسبت به ازدواج و طلاق و رابطه آن با مؤلفه‌های جو اجتماعی خانواده. مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۶۲(ویژه‌نامه ۱)، ۴۳۷-۴۴۵.
- کاظم‌نژاد، انوشیروان، غلامی فشارکی، محمد، و گیلابی، ندا. (۱۳۹۵). بررسی آگاهی، نگرش و انتظار از ازدواج در کارکنان مجرد پلیس تهران. طب انتظامی، ۳۵(۳)، ۱۹۷-۲۰۴.
- یاری‌نسب، فاطمه، توحدی، افسانه، حیدری، غفیفه، عسکری، زهرا، ابراهیمی، فاطمه، و درویشی، سعیده. (۱۳۹۴). نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج موقت (مورد مطالعه: دانشگاه شهید باهنر کرمان). فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۵(۳)، ۳۴۷-۳۶۴.
- نیکخواه، هدایت‌اله، فانی، مریم، و اصغری‌پورماسوله، احمدرضا. (۱۳۹۶). سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر در آن. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۸(۶۷).
- Carroll, J. S., Badger, S., & Yang, C. (۲۰۰۶). **Delaying marriage: The trends and the consequences**.
- Dennis, N., & Erdos, G. (۱۹۹۲). **Families without fatherhood (Choice in Welfare Series No. ۱۲)**. London, UK: IEA Health and Welfare Unit. ISBN ۰-۲۵۵-۳۶۲۷۳-۰.
- Higgins, L. T., Zheng, M., Liu, Y., & Sun, C. H. (۲۰۰۲). **Attitudes to marriage and sexual behavior: A survey of gender and cultural differences in China and the United Kingdom**. Sex Roles, ۴۶(۳-۴), ۷۵-۸۹.
- Adler, F. (۱۹۱۵). **Marriage and divorce**. New York, NY: D. Appleton and Company.
- Ambert, A. M. (۱۹۸۲). **Drug use in separated/divorced persons: Gender, parental status, and socio-economic status**. Social Science & Medicine, ۱۶(۹), ۹۷۱-۹۷۶.
- Andersen, P. A. (۱۹۹۳). **Cognitive schemata in personal relationships**. In S. Duck (Ed.), *Individuals in relationships* (pp. ۱-۲۹). Newbury Park, CA: Sage.
- Arditti, J., & Lopez, N. (۲۰۰۵). **Puerto Rican and Dominican women's perceptions of divorced women**. Journal of Feminist Family Therapy, ۱۷(۳-۴), ۱۴۳-۱۷۳.
- Bachman, R., & Saltzman, L. E. (۱۹۹۶). **Violence against women: Estimates from the redesigned survey (Bureau of Justice Statistics Special Report)**. Rockville, MD: U.S. Department of Justice.
- Booth, A., & Amato, P. (۱۹۹۱). **Divorce and psychological stress**. Journal of Health & Social Behavior, ۳۲(۴), ۳۹۶-۴۰۷.
- Braver, S. L. (with O'Connell, D.). (۱۹۹۸). **Divorced dads: Shattering the myths**. New York, NY: Putnam.
- Braver, S. L., & Griffin, W. A. (۲۰۰۰). **Engaging fathers in the post-divorce family**. Marriage & Family Review, ۲۹(۴), ۲۴۷-۲۶۷.
- Brockington, L. (۲۰۰۱). **Suicide in women**. International Clinical Psychopharmacology, ۱۶(Suppl. ۲), ۷-۱۹.
- Cole, C. L., & Powers, E. A. (۱۹۷۳). **Industrialization and divorce: A cross-cultural analysis**. International Journal of Sociology of the Family, ۳(۱), ۴۲-۴۷.
- Hilton, J. M., & Desrochers, S. (۲۰۰۰). **The influence of economic strain, coping with roles, and parental control on the parenting of custodial single mothers and custodial single fathers**. Journal of Divorce & Remarriage, ۳۳(۳-۴), ۵۵-۷۶.
- Kavas, S. (۲۰۱۰). **Post-divorce experience of highly educated and professional women (Doctoral dissertation)**. Middle East Technical University, Department of Sociology, Ankara, Turkey.
- Kitson, G. C. (۱۹۹۲). **Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown**. New York, NY: Guilford Press.
- Kung, W., Hung, S., & Chan, C. (۲۰۰۴). **How the socio-cultural context shapes women's divorce experience in Hong Kong**. Journal of Comparative Family Studies, ۳۵(۱), ۳۳-۵۰.
- Lawson, E. J., & Thompson, A. (۱۹۹۹). **Black men and divorce (Understanding Families No. ۱۵)**. Thousand Oaks, CA: Sage.

- Stone, G. (۲۰۰۱). **Father post-divorce well-being: An exploratory model.** Journal of Genetic Psychology, ۱۶۲(۴), ۴۶۰-۴۷۷.
- Tschann, J. M., Johnston, J. R., & Wallerstein, J. S. (۱۹۸۹). **Resources, stressors, and attachment as predictors of adult adjustment after divorce: A longitudinal study.** Journal of Marriage and the Family, ۵۱, ۱۰۳۳-۱۰۴۶.
- Umberson, D., & Williams, C. L. (۱۹۹۳). **Divorced fathers: Parental role strain and psychological distress.** Journal of Family Issues, ۱۴(۳), ۳۷۸-۴۰۰.
- Wallerstein, J. S., & Blakeslee, S. (۱۹۸۹). **Second chances: Men, women, and children a decade after divorce.** New York, NY: Ticknor & Fields.
- Wang, H., & Amato, P. R. (۲۰۰۰). **Predictors of divorce adjustment: Stressors, resources, and definitions.** Journal of Marriage and the Family, ۶۲(۳), ۶۵۵-۶۶۸.
- Poortman, A.-R. (۲۰۰۵). **How work affects divorce.** Journal of Family Issues, ۲۶(۲), ۱۶۸-۱۹۵.
- De Graaf, P. M., & Kalmijn, M. (۲۰۰۶). **Divorce motives in a period of rising divorce.** Journal of Family Issues, ۲۷(۴), ۴۸۳-۵۰۵.
- Counts, S. (۲۰۰۶). **Origins of modern divorce.** Family Process, ۴۶(۱), ۷-۱۶.
- Turner, B. S. (۲۰۰۴). **Religion, romantic love, and the family.** In J. Scott, J. Treas, & M. Richards (Eds.), The Blackwell companion to the sociology of families (pp. xx-xx). Oxford: Blackwell Publishing.

